

## الف) تقسیم وقف

علامه حلی در تذکرة الفقها در مورد تقسیم وقف می گوید:

تقسیم وقف بین موقوف علیهم جایز نیست، چه موقوف علیه در اصل واحد باشد و سپس در بطن دوم متعدد شوند و چه اینکه وقف از اصل بر افراد متعددی باشد؛ مثل اینکه واقف، مالی را بر اولادش وقف کند و آنها بیش از یک نفر باشند و یا اینکه بر دو جهت وقف کرده باشد و شرط واقف متغیر باشد، زیرا حق در بطن اول منحصر نمی شود و برای بطون بعدی هم حقی است که آن را از واقف می گیرد، آن هم نه به این صورت که مثلاً ارث را از بطن اول می گیرند<sup>۱</sup>.

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می فرمایند:

چنانچه مال موقوفی با ملک مطلق مشترک باشد، افزاز آن بلاشکال است و مالک طلق یا متولی وقف یا موقوف علیهم متصدی افزاز آن می شوند، بلکه ظاهراً چنانچه کل مال موقوف باشد اما به علت تعدد واقف و موقوف علیهم به طور مشاع باشد، افزاز و قسمت کردن آن اشکالی ندارد<sup>۲</sup>.

به طور خلاصه می توان گفت که تقسیم و تفکیک وقف به دو شکل قابل تصور است:

۱. تقسیم و تفکیک ملک از وقف، مثل اینکه سه دانگ مشاع زمینی وقف و سه دانگ دیگر آن ملک باشد و متولی وقف، صلاح را در افزاز آن بداند.

۲. تقسیم وقف از وقف؛ چنانچه خانه ای بر افراد متعددی وقف شده باشد.

تقریباً تمامی فقها تقسیم قسمت نخست را صحیح می دانند، اما در مورد قسمت دوم، مسأله به دو صورت قابل تصور است:

الف. تقسیم وقف از وقف، مثلاً احمد مالک دو دانگ یک خانه و حسن مالک چهار دانگ است و هر کدام مال را بر اولادشان وقف کنند.

ب. تقسیم وقفی که واقف و وقف و موقوف علیهم

## مسائلی از



رضا شیروانی شیری

پرتال جامع علوم انسانی

۱. علامه حلی، تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۴۶۵.  
۲. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۱.



چنان که مالک خانه ای، دو دانگ آن را وقف بر اولاد و چهار دانگ را وقف بر روشنایی محلی نموده باشد، تفکیک دو دانگ از چهار دانگ مانعی ندارد و به نظر می رسد که با توجه به مقررات مربوط به وقف در هر جا که تقسیم وقف به نفع موقوفه و بر خلاف منظور واقف نباشد، تقسیم مانعی نخواهد داشت. ماده ۵۹۷ قانون مدنی منصرف از تعدد وقف می باشد و ناظر به مال موقوفی است که واقف و وقف و موقوف علیه متحد باشند.<sup>۳</sup> طبق ماده ۵۹۷، تقسیم موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست، زیرا عین موقوفه اگرچه ملک موقوف علیهم است، ولی ملکیت آنان به طور اشاعه نیست تا بتوان تقسیم نمود، بلکه مانند مشترکات عمومی است که موقوف علیهم فقط می توانند از منافع آن برخوردار گردند و در این امر فرقی بین وقف خاص و عام نیست.<sup>۴</sup>

در عایدات موقوفه، مادام که تقسیم نشده، تمامی موقوف علیهم مشاعاً سهیم اند و هیچ یک از آنها نمی تواند بدون اجازه دیگران در آن تصرف کند، زیرا تصرف مزبور گرچه به صورت تقسیم باشد، بدون اجازه بقیه شرکا، تصرف در سهام آنان خواهد بود؛ ولی طبق ماده ۵۸ قانون مدنی «بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل، و حصه هریک از موقوف علیهم معین شد (یعنی از حال اشاعه بیرون آمد و مفروز گردید) موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند؛ اگرچه متولی اذن نداده باشد، زیرا تصرف مالک در ملک مفروز خود احتیاج به اجازه دیگری نخواهد داشت؛ مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد که در این حال تابع دستور واقف است، زیرا واقف خواسته به این نحو مال خود را به موقوف علیهم بدهد»<sup>۵</sup>.

## ب) از بین رفتن جهت وقف و پیش آمدن ابهام در آن

چنانچه واقف مالی را در راهی وقف کند، مثلاً مالی را وقف مسجدی کند و آن مسجد کاملاً از بین برود، نظر مشهور فقهای امامیه این است که مال صرف وجوه بزرگ می شود و وجوه بزرگ به طور مطلق این است که مال صرف فقرا و مساکین گردد. هیچ کدام از فقهای امامیه بجز

متعدد نباشند؛ مثلاً احمد مالی را که شش دانگ آن متعلق به خودش است بر اولادش وقف کند.

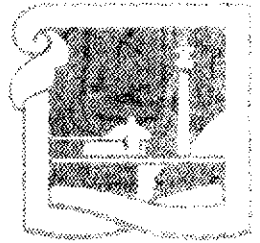
قول مشهور آن است که مطلقاً تقسیم و تفکیک وقف از وقف جایز است، و صاحب حدائق و همچنین امام خمینی (ره) معتقدند که هرگاه موقوفه به وسیله دو واقف یا بیشتر برای موقوف علیهم مختلفی وقف شده باشد، تقسیم آن مانعی نخواهد داشت (قسمت اول). محقق قمی نیز بر آن است که هرگاه وقف و موقوف علیهم متعدد باشند، می توان آن را تقسیم نمود<sup>۳</sup>، اما هرگاه وقف و موقوف علیهم متحد باشند (صورت دوم)، نظر فقهای امامیه، عدم جواز تقسیم است.

## مقارنه و تطبیق

اکثر شافعیه قائل به ممنوعیت قسمت وقف هستند، اما بعضی از آنان می گویند: قسمت را جهت افزایش حق قرار داده ایم که حق از غیر تمیز یابد<sup>۴</sup>. پس قسمت جایز است، ولی با انقراض بطن اول، قسمت منقرض می شود و جایز است موقوف علیهم جهت استیفای منافع، مال را قسمت کنند؛ اکثر امامیه قسمت را در صورتی که مشتمل بر «رد» نباشد، صحیح می دانند و کثیری از اهل سنت قسمت را هر چند مشتمل ردی نباشد، صحیح نمی دانند<sup>۵</sup>.

منظور از اینکه قسمت شامل رد نشود، این است که تقسیم باید به گونه ای باشد که برای تعدیل سهام، نیازی به دادن پول و یا مال دیگر به افراد پیدا نشود، زیرا آن مقداری از موقوفه که در مقابل رد قرار می گیرد، انتقال موقوفه است و انتقال مزبور موجب قانونی ندارد. در صورتی که نتوان ملک را از وقف، بدون دادن رد تقسیم نمود و بقای آن بر اشاعه نیز موجب ضرر باشد به دستور ماده ۵۸۹ قانون مدنی نمی توان از تقسیم جلوگیری کرد، در صورتی که وقف با ملک مطلق به طور مشاع شریک باشد، صاحب ملک مطلق نیز می تواند افزایش سهم خود را از موقوفه درخواست نماید، زیرا وقف بودن قسمتی از مال به طور مشاع نمی تواند موجب عدم جواز تقسیم گردد؛ بنابراین وقف، طبق مقررات مربوط به تقسیم اموال مشترك، از ملک افزایش خواهد شد<sup>۶</sup>.

۳. به نقل از دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۹۴-۹۵.  
 ۴. در مورد قسمت، دو نظر در فقه وجود دارد: الف. قسمت: تمیز یک یا چند نصیب از هم است؛ ب. قسمت: بیع است. طبق نظر فقهای امامیه اجماعاً قسمت، افزایش حق است و بیع نیست، و احمدبن حنبل نیز همین نظر را پذیرفته است. (فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، دکتر محسن جابری، ص ۱۴).  
 ۵. علامه حلی، همان، ص ۴۶۵.  
 ۶. دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۹۴.  
 ۷. همان، ص ۹۴-۹۵.  
 ۸. همان، ص ۹۴.  
 ۹. همان، ص ۸۷-۸۸.



محقق حلی در کتاب *ایضاح المنافع*<sup>۱۰</sup> این نظر را رد نکرده اند؛ محقق حلی این نظر را به قولی نسبت داده و نحوه تعبیر و بیان وی به گونه ای است که به طور مشخص تردد در آن ظاهر است<sup>۱۱</sup>.

امام خمینی (ره) نیز همین نظر را دارند، اما پس از بیان این نظر می فرمایند:

احوط صرف آن در مصلحت دیگری است که از جنس همان مصلحت باشد و اگر مصلحتی از جنس آن به دشواری یافت شود، رعایت نزدیکتر و سپس نزدیکتر (الاقرب فالاقرب) لازم است<sup>۱۲</sup>.  
تغییر و ابطال رسم وقف و از بین بردن عنوان آن جایز نیست، ولو اینکه به یک عنوان دیگر تبدیل سازند؛ مثلاً خانه را کاروانسرا و یا برعکس عمل نمایند. البته اگر وقف، وقف منفعت باشد و با عنوان فعلیش

مصارفی برسد که واقف در عقد مقرر داشته است و هیچ گونه تفسیری در آن نمی توان داد و در صورتی که وقفیت ملکی محرز باشد و به جهتی از جهات معلوم نباشد که عایدات موقوفه باید به چه مصرفی برسد، چنانچه وقف نامه مفقود شده باشد و یا قسمتی از وقف نامه که مصرف در آن نوشته شده به واسطه کهنگی و فرسودگی خوانده نشود به یکی از این طریق عمل می شود:

۱. در صورتی که معلوم نباشد موقوفه خاص است و یا عام، عایدات آن بنا بر مستنبط از ماده ۹۱ قانون مدنی، صرف بریات عمومی می شود.

۲. در صورتی که موقوفه از موقوفات عامه است، ولی مصرف آن معلوم نیست، یعنی مجهول المصرف است، هر گاه قدر متیقنی در بین باشد، چنان که محقق باشد که مزرعه برای دانشجویان دانشکده ای وقف شده، ولی معلوم

نیست کدام دانشکده است، در همان قدر متیقن مصرف می شود، یعنی عایدات آن به دانشجویان داده خواهد شد و آن را به مصرف دیگری نمی توان رساند؛ ولی هر گاه قدر متیقنی در بین نیست، چنان که معلوم نباشد برای کدام یک از امور فرهنگ، بهداشت، تبلیغات مذهبی و امثال آن باید مصرف شود، به دستور شق اول از ماده ۹۱ قانون مدنی، صرف بریات عمومی خواهد شد.

۳. اگر صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است، متعذر باشد، چنان که واقف در قریه ای زندگی می کرده که در کنار رودخانه کوچکی قرار داشته و اهالی آن برای آمدن به شهر از پلی که بر رودخانه ساخته شده بود، می گذشتند و واقف چند مغازه را وقف نموده تا عایدات آن برای تعمیر پل مزبور مصرف شود و به جهتی از جهات رودخانه خشک شده و کف رودخانه خاک ریخته اند و جاده کشیده اند، چون دیگر عایدات موقوفه برای منظوری که واقف معین نموده است، متعذر است، به دستور شق دوم ماده ۹۱ قانون مدنی صرف بریات عمومی می شود نه صرف تعمیر پل دیگر، زیرا منظور واقف تعمیر پل قریه خود بوده است<sup>۱۵</sup>.

مسلوب المنفعت یا قلیل المنفعت گردد، در نهایت جواز تبدیل آن بعید نیست؛ مثل آنکه باغ به خاطر انقطاع آب از آن غیر قابل انتفاع گردد، ولی اگر این باغ را به خانه یا مغازه تبدیل کنند، انتفاع از آن ممکن باشد<sup>۱۳</sup>.

چنانچه وقف نامه کهنه شود به گونه ای که مقادیر سهام و استحقاق و کیفیت ترتیب ارباب وقف قابل شناسایی نباشد، به اصل عمل می شود، و اصل مساوی بودن تمام موقوف علیهم است، زیرا هیچ کدام از دیگری برای اولویت و تقدم و افضلیت شایسته تر نیستند، و نظر اکثر فقهای شافعیه نیز همین است، ولی بعضی از آنان گفته اند: قیاس مقتضی است که در این امر توقف صورت گیرد تا موقوف علیهم با هم صلح کنند، و اگر ارباب وقف در شرط وقف اختلاف کردند و پینه ای هم نبود، درآمد وقف به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود. اما بعضی از شافعیه می گویند: اگر واقف زنده بود، باید به قول او رجوع شود. بعضی دیگر از شافعیه می گویند: نباید به قول واقف رجوع شود، زیرا در صورت اختلاف دو مشتری، دیگر به قول بایع زنده رجوع نمی شود؛ اما بعید نیست که رجوع به قول واقف صحیح باشد، زیرا واقف ابتدائاً مالی را صدقه داده است و باید از شروط او پیروی نمود. پس شایسته است سخن او مورد قبول قرار گیرد<sup>۱۴</sup>.

طبق ماده ۶۱ قانون مدنی، عایدات موقوفات باید به

۱۰. به نقل از شیخ محمدحسن نجفی اصفهانی، *جواهر الکلام*، ج ۲۸، ص ۴۴.

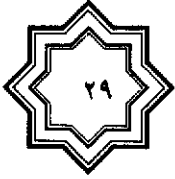
۱۱. علامه حلی، همان، ص ۴۶۶؛ *سفینه النجاة*، ص ۲۸۸؛ شیخ محمدحسن نجفی اصفهانی، همان، ص ۴۴.

۱۲. امام خمینی (ره)، همان، ص ۷۵.

۱۳. امام خمینی (ره)، همان، ص ۷۸؛ علامه حلی، همان، ص ۴۶۵.

۱۴. علامه حلی، همان، ص ۴۶۷.

۱۵. دکتر سیدحسن امامی، همان، ص ۹۵-۹۷.



## ج) مسائل متفرقه در خصوص وقف

نیست خود واقف مال را وقف نماید، بلکه وکیل او هم می تواند مال را به وکالت از مالکش وقف کند.

۴. به رهن گذاشتن عین موقوفه، هر چند به رضا و اختیار موقوف علیهم باشد، جایز نیست<sup>۱۹</sup>؛ زیرا ممکن است موقوف علیهم نتوانند دین مرتهن را بدهند و مرتهن، رهن را به فروش برسانند، و این منافی تحبیس عین موقوفه است.

۵. اخذ به شفعه در وقف، در صورتی که دو نفر در ملکی مشاعاً شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را به شخص ثالثی بفروشد و خریدار آن را وقف نماید، شریک دیگر می تواند طبق ماده ۸۰۸ قانون مدنی اخذ به شفعه نماید، یعنی با پرداخت ثمن، موقوفه را تملک کند و وقف مانع از این امر نخواهد بود، زیرا حق شفیع به وسیله عقد بیع به مورد معامله قبل از وقف تعلق گرفته است و عقد

۱. چنانچه عین موقوفه در دست موقوف علیه یا کسی که مستحق اثبات ید بر اوست، بدون تعدی تلف شود بر او ضمانتی نیست<sup>۱۶</sup>. پس در صورتی که مال در دست متولی بدون تعدی تلف شد، ضمانتی بر عهده او نیست، اما چنانچه به خاطر تفریط و سستی خانه موقوفه یا باغ موقوفه ویران شود سرپرست وقف ضامن است.

۲. چنانچه عین موقوفه ذاتاً نیازمند مخارجی باشد، مثلاً حیوانی توسط واقف وقف شده باشد یا اینکه موقوفه به علت فرسودگی نیاز به تعمیر داشته باشد، مخارج آن چگونه تأمین می شود؟ چند صورت را می توان در این فرض تصور نمود:

الف. واقف شرط کرده باشد که نفقه و مخارج موقوفه

وقف مؤخر نمی تواند موجب زوال حق ثابت سابق گردد. بنابراین، پس از اخذ به شفعه وقف باطل می گردد (ماده ۸۱۶ قانون مدنی: «اخذ به شفعه هر معامله ای را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید»).

در صورتی که قسمتی از مال غیر منقول، وقف باشد و قسمت دیگر آن ملک مطلق، و مالک سهم خود را بفروشد، متولی وقف یا موقوف علیهم نمی توانند نسبت به مورد معامله اخذ به شفعه نمایند (ماده ۸۱۱ قانون مدنی)، زیرا برقراری حق شفعه برخلاف اصل مالکیت است و برای حمایت از مالک در برابر ضرر شرکت وضع شده است. و بدین جهت حق شفعه فقط در مورد دو شریک مقرر شده است، و در مورد وقف عموماً موقوف علیهم بیش از یک نفر می باشند، و دیگر آنکه وقف از شرکت با ملک متضرر نمی شود، زیرا اختیارات مالک مطلق است و اختیارات متولی در اداره امور موقوفه محدود به مندرجات وقف نامه است و هر زمان مالک می تواند برای اصلاح امور موقوفه، آن گونه که منظور متولی است، اقدام نماید، به خلاف متولی که نمی تواند منظور مالک شریک را در اصلاح و نگهداری تأمین کند؛ این است که موقوفه از شرکت با ملک متضرر نمی گردد. در حقوق امامیه، بنابر قول مشهور، در صورتی که موقوف علیه یک نفر باشد،

از منافع مال موقوف تأمین گردد، یعنی از منافع عین موقوفه مقداری را خرج خودش نمایند؛

ب. واقف شرط کرده باشد که موقوف علیهم مخارج موقوفه را پردازند؛

ج. واقف موضوع را مطلق و مسکوت نهاده باشد.

در مورد اول و دوم، اطاعت از شرط واقف واجب است، زیرا این از شروط جایز واقف است و قبلاً گفتیم که تمام شروط جایز واقف لازم الاتباع است. اما در مورد سوم، نظر شیخ طوسی آن است که از درآمد عین موقوفه، مخارج آن را تأمین کنند، و این نفقه در عوض منافع مال موقوف است؛ زیرا غرض از وقف، انتفاع است و انتفاع تنها با باقی ماندن عین موقوفه است. پس موقوف علیهم باید نفقه او را بدهند<sup>۱۷</sup>.

نظر امام خمینی (ره) نیز در این خصوص همین است، ولی می افزایند: این امر بر حق موقوف علیهم مقدم است و احوط برای ایشان رضایت به این مطلب است که ابتدا مخارج عین موقوفه تأمین و سپس منافع بر ایشان توزیع گردد.

۳. واقف می تواند برای وقف کردن، وکیلی انتخاب نماید تا موکل، مال را به جای خودش وقف کند، زیرا وقف از آن دسته افعالی است که غرض شارع به انجام دادن آن توسط مباشر شخصی تعلق نگرفته است<sup>۱۸</sup>؛ یعنی لازم

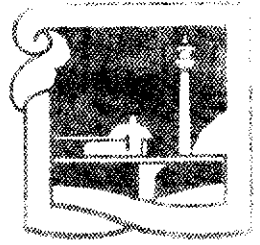
۱۶. علامه حلی، همان، ص ۴۶۴.

۱۷. به نقل از علامه حلی، همان، ص ۴۶۱.

۱۸. امام خمینی (ره)، همان، ص ۷۸.

۱۹. مستفاد از جامع المقاصد، ص ۸۱۵؛

امام خمینی (ره)، همان، ص ۶۳.



می تواند با جمع بودن شرایط لازم، اخذ به شفعه نماید.<sup>۲۰</sup>

۶. چنانچه عین موقوفه درختی بود و ثمره داد یا زمینی بود و کشت شد و موقوف علیهم افراد مشخصی بودند و به بعضی از آنها از ثمره و دانه بهره‌ای رسید، بر آنها واجب است که زکات دهند. و این وجوب را علمای امامیه و شافعیه و مالک و احمد بن حنبل قائل هستند، زیرا موقوف علیهم<sup>۲۱</sup> از زمین و درختان نصیبی برده و مانند غیروقف باید زکات بدهند، عده‌ای با این استدلال که موقوفه در ملکیت موقوف علیهم نیست و آنچه در ملکیت فرد نباشد زکات ندارد، قائل به عدم وجوب زکات در موقوفات شده‌اند، ولی مرحوم علامه حلی این عدم مالکیت را نفی کرده و گفته حتی اگر کل مالکیت را منکر شویم، مالکیت منافع که مسلم است و همان مقدار برای وجوب زکات کفایت می‌کند.<sup>۲۲</sup>

امام خمینی(ره) در مورد زکات عین موقوفه می‌نویسد:

اگر عین موقوفه از اعیانی باشد که زکات آنها واجب است، مثل گاو و شتر و گوسفند، بر موقوف علیهم زکات آن واجب نیست، هر چند سهم هر کدام از موقوف علیهم به حد نصاب رسیده باشد، اما اگر منفعت عین موقوفه هم از خودش باشد، مثل انگور و خرما، در این صورت چون منفعت ملک طلق به حساب می‌آید، زکات آن، در صورت به حد نصاب رسیدن، واجب است که خارج گردد.<sup>۲۳</sup>

۷. ابن ادریس حلی در کتاب سرائر می‌گوید:

آیا شهادت یک نفر به همراه یمین مدعی برای اثبات وقف کافی است؟ کسانی که معتقدند مال به خدا منتقل می‌شود، می‌گویند: تنها با دو شاهد، وقفیت مال ثابت می‌گردد و کسانی که قائلند مال به ملکیت موقوف علیهم درمی‌آید، می‌گویند یک گواه و یمین مدعی وقف را اثبات نمی‌کند، زیرا یک شاهد و یمین مدعی تنها در مورد مال یا آنچه مقصود از آن مال است، صادق است نه در اینجا.<sup>۲۴</sup>

علامه حلی می‌گوید:

به نظر من وقف با شاهد و یمین (مدعی) حتی در صورتی که موقوفه را ملک خدای تعالی بدانیم هم محتمل است، زیرا مدعی برای تحصیل درآمد و منفعت آن سوگند می‌خورد و چون مقصود از وقف منفعت است و منفعت هم مال است، پس مال با شاهد و یمین اثبات می‌شود.<sup>۲۵</sup>

میرزای قاسمی در جامع الشتات در این خصوص می‌گوید:

اصل در هر ملکیت عدم وقفیت است و وقفیت به بینه ثابت شود یا به شیع، و در صورت ثبوت به شیع، خلاف است در اینکه حصول علم شرط است، یا ظن نزدیک به علم، یا مطلق ظن؟ و اظهار قول نخست است، چون دلیلی بر کفایت ظن نیست در اثبات دعاوی و مطالب، و اینکه در احکام شرعیه و موضوعات آن به ظن اکتفا می‌کنیم، مستلزم این نیست که در اثبات مطالب هم به آن اکتفا کنیم؛ مگر در جایی که شارع تجویز کرده باشد، مثل بینه یا بد و امثال آن، و اینکه بعضی برای قول دوم، این گونه استدلال کرده‌اند که هرگاه ظنی از شیع به هم رسد، بیش از ظنی که از شهادت عدلین به هم رسد، اعتبار دارد، مرفوع است، با این استدلال که این مطلب در صورتی نیکوست که حُجَّت بینه از راه افاده ظن باشد و آن ممنوع است، بلکه عمل به آن محض تعبد شرعی است و قیاس جایز نیست.<sup>۲۶</sup>

ملا احمد نراقی در کتاب مستند الشیعه می‌گوید:

وقف به چند چیز ثابت می‌شود:

۱. حصول علم، زیرا مدارك احکام از اصول و فروع و موضوعات، همین حصول علم است.
۲. بینه شرعیه، و در قبول آن نیازی به مراجعه به شرع نیست، مگر در قضاوت و داوری؛
۳. خبر عدل، و در اوقاف عامه مثل مساجد و مدارس قبول می‌شود، در صورتی که خبر معارضی نباشد، ولی در اوقاف خاصه پذیرفته نمی‌شود.

۲۰. میرزای قاسمی، جامع الشتات، ص ۳۲۷.  
۲۱. دکتر سیدحسین امامی، همان، ص ۹۵-۹۶.  
۲۲. علامه حلی، همان، ص ۴۶۶.  
۲۳. امام خمینی(ره)، همان، ص ۸۶.  
۲۴. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، کتاب الوقوف و الصدقات.  
۲۵. علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۳۳.  
۲۶. ملا احمد نراقی، جامع الشتات، ص ۳۳۴.



صیغه هم معلوم نباشد، گفته شده حکم به تشریک می شود؛ اما این مسأله مقداری مشکل به نظر می رسد، بلکه مقتضای قاعده این است که به اهل مرتبه متقدمه مقداری که بر فرض تشریک نصیب ایشان می گردید، داده می شود، زیرا این مقدار به طور یقین در هر دو صورت به ایشان تعلق دارد و در بقیه آن شک وجود دارد که آیا به مرتبه متقدم تعلق دارد یا به مرتبه متأخر، و لذا به طور مساوی میان ایشان تقسیم می شود<sup>۲۹</sup>.

### مأخذ

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، چاپ سنگی، ایران.
۲. همو، مختلف الشیعه، چاپ سنگی، ایران.
۳. سیدحسن امامی، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۴. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۷ هـ.ق.
۵. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ سنگی، ایران.
۶. میرزای قمی، جامع الشتات، چاپ سنگی، ایران، ۱۲۲۷ هـ.ق.
۷. ابن ادریس، السرائر، چاپ سنگی، ایران.
۸. ملااحمد نراقی، مستند الشیعه، چاپ سنگی، ایران.
۹. سیدمحمدکاظم یزدی، ملحقات عروة الوثقی، مکتبه الداوری، قم.



پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۴. اقرار صاحب ید با مقبول بودن اقرار او؛  
۵. استقلال ید موقوف علیه و با همین هم وقفیت جمیع افراد مساجد، اراضی و دیوارها و فرشها و ابزار و چراغها و ظروف و نحو آن پذیرفته می شود.

۶. شیاعی که ظن نزدیک به علم را افاده کند، هر چند به علم نرسد.

۷. مسلمین به گونه ای از آن استفاده کنند که از موقوفات استفاده می کنند، مانند دفن اموات در یک قطعه زمین خاص؛

۸. حکم مجتهد بر وقفیت آن، پس هنگامی که مجتهد حکم به وقفیت آن دهد، حکم به سایرین هم جریان پیدا می کند.

۹. علامتی از وقف در عین موقوفه پیدا شود که انسان یقین کند که این مال، موقوفه است.

۱۰. نوشته ای که مکتوب و محفوظ باشد؛ به گونه ای که صحت وقت و صحت سند آن معلوم باشد.

۱۱. به گونه ای به مالی احترام گذارند که آن احترام تنها شایسته مساجد و مشاهد عظام باشد.

۱۲. بنایی مشاهده شود که تنها مناسب اوقاف باشد<sup>۲۷</sup>.

وی همچنین می گوید:

اگر امر دائر شود بین وقف عام یا خاص و وقف مطلق یا مقید و وقف تشریکی یا ترتیبی و آنچه شامل ذکور و اناث با هم یا یکی از آنها باشد، و آنچه شامل بستگان، به اضافه اغیار یا بستگان تنها باشد، در همه این صورتهای مورد نخست بر مورد دوم ترجیح داده می شود<sup>۲۸</sup>.

سیدمحمدکاظم یزدی می گوید:

اگر موقوف علیه بین دو چیز معین یا دو عنوان مشتبّه شود، مرجع، قرعه یا صلح قهری است، و نیز هرگاه در وقف شک شود که آیا ترتیبی بوده یا تشریکی و چنانچه اطلاق باشد و در تقیید یا عدم تقیید شک شود، حکم به تشریک می شود؛ به خاطر اصالت عدم تقیید، و اگر کیفیت اجرای

۲۷. ملااحمد نراقی، مستند الشیعه، کتاب الوقف.  
۲۸. ملااحمد نراقی، همان.  
۲۹. سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی، ملحقات عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۸.